

## آرمانشهر و ضد آرمانشهر در آثار علمی - تخیلی توفیق الحکیم (نمایشنامه «رحلة إلى الغد» و داستان کوتاه «في سنة مليون»)

زهره ناعمی<sup>۱</sup>، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران  
فرهنگ مفاخری، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۳

### چکیده

آرمانشهر و ضد آرمانشهر به عنوان یکی از اصلی‌ترین موضوعات ادبیات علمی-تخیلی، نوعی مصالحه میان علم و ادبیات است که در آن نویسنده در قالبی ادبی، علم و موضوعات علمی را به چالش می‌کشد. هدف اصلی مقاله حاضر پرداختن به این موضوع در نمایشنامه «رحلة إلى الغد» و داستان کوتاه «في سنة المليون» اثر توفیق الحکیم می‌باشد. این مقاله سعی دارد با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی نمودهایی از توصیفات آرمانشهر و ضدآرمانشهری را در این دو اثر بررسی کند و در نهایت به نتایج قابل توجهی متناسب با سؤال و هدف اصلی مقاله دست یافته و مشخص شده است که توفیق در هر کدام از این دو اثر خود ضمن معرفی جنبه‌های آرمانشهری دنیای صنعتی آینده، جنبه‌های ضد آرمانشهری آن را نیز بیان می‌دارد و با تکیه بر اکتشافات علمی زمان خود، آینده علمی بشر را تخمین می‌زند، گویی نمی‌تواند آینده‌ای درخشان را برای پیشرفت‌های علمی انسان در نظر بگیرد. تمامی عناصر داستان در اینگونه آثار توفیق الحکیم در خدمت ایده اصلی و اندیشه به چالش کشیدن آرمانشهری است که بشریت بدان چشم دوخته و امید دارد تا توسط علم و تکنولوژی بدان دست یابد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات علمی - تخیلی، آرمانشهر و ضد آرمانشهر، توفیق الحکیم، رحلة إلى الغد، في سنة

مليون

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Email: naemi.zohreh@gmail.com

## مقدمه

آرمانشهر یا یوتوبیا به معنای مدینه فاضله و لامکان می‌باشد و توصیف و رسیدن به آن را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین دغدغه‌های ذهن بشر دانست که پیوسته برای رسیدن به آن در تلاش بوده است و قدیمی‌ترین اثری که در زمینه آرمانشهر نوشته شده است **جمهوری افلاطون** می‌باشد. با پیشرفت جوامع و پررنگ شدن نقش علم در زندگی انسان‌ها، بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان، علم را تنها وسیله رسیدن به آرمانشهر می‌دانستند بنابراین به توصیف آرمان‌شهری می‌پرداختند که با پیشرفت‌های علمی به دست می‌آید و آن را آرمانشهر علمی نامیدند. می‌توان گفت اولین اثری که در زمینه آرمانشهر علمی شد **آتلانتیس** اثر *فرانسویس بیکن* بود که در آن به توصیف یک جامعه‌ی آرمانی می‌پردازد که تحت سیطره عقل و علم اداره می‌شود اما پس از قرن نوزدهم و پیشرفت‌های خیره‌کننده علم و صنعت و کاربرد آن در جنگ جهانی اول و دوم، بسیاری از اندیشمندان در وجود ثمرات علم و آرمانشهر علمی شک کردند و نه تنها علم را وسیله‌ای برای رسیدن به آرمانشهر نمی‌دانستند بلکه آن را مهم‌ترین عنصر ضد آرمان‌شهری می‌پنداشتند و از این زمان به بعد، آثاری در این زمینه توسط نویسندگان ادبیات علمی - تخیلی خلق شد. از مهم‌ترین آثار در این زمینه می‌توان، رمان **۱۹۸۴** اثر *جورج اورول* و **دنیای قشنگ نو** از *آلدوس هاکسلی* را نام برد که جزء مهم‌ترین آثار علمی - تخیلی به حساب می‌آیند.

سال‌های زیادی از عمر ادبیات علمی - تخیلی در ادبیات غرب نگذشت که در ادبیات عربی نیز آثاری از این دست خلق شدند. *توفیق‌الحکیم* اولین نویسنده عرب بود که این ژانر را در قالب چند نمایشنامه و داستان به ادبیات عربی شناساند و سعی کرد تا تمام مؤلفه‌های این نوع ادبی را در برخی از آثار خود بیاورد.

با توجه به ماهیت پژوهش حاضر، داده‌های تحقیق از روش توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای گرد آمده و در تحلیل این داده‌ها، از تکنیک تحلیل محتوا بهره جسته است؛ بدین معنا که دو اثر *توفیق‌الحکیم*، نمایشنامه «*رحلة إلى الغد*» و داستان کوتاه «*فی سنة مليون*» تحت مطالعه محتوایی قرار گرفته‌اند و نمونه‌هایی از این دو اثر در جهت نشان

دادن میزان انعکاس آرمانشهر و ضد آرمانشهر، به عنوان یکی از اصلی ترین مؤلفه‌های ادبیات علمی - تخیلی، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا در نهایت مشخص شود که توفیق تا چه حد این موضوع را ایده اصلی خود قرار داده است و نسبت به آینده انسان چه پیش‌بینی‌ای داشته است. بنابراین سؤال اصلی این تحقیق به این شکل است:

توفیق در آثار علمی - تخیلی خود چگونه به موضوع آرمانشهر و ضد آرمانشهر پرداخته و چه آینده‌ای را برا بشر متصور شده است؟

### ۱. پیشینه بحث

پس از مطالعات و بررسی‌های انجام شده نگارنده دریافت تاکنون پژوهش‌چندانی در زمینه ادبیات علمی - تخیلی و عناصر آن در آثار توفیق الحکیم انجام نشده و تنها اثری که سعی داشته است تا آثار علمی - خیلی توفیق را معرفی نماید، کتاب *الخیال العلمي فی مسرح توفیق الحکیم* (۱۹۹۹م) نوشته عصام بهی می‌باشد؛ نویسنده در این کتاب ۴ اثر از آثار توفیق را به عنوان آثار علمی - تخیلی معرفی می‌کند و مفهوم کلی این نمایشنامه‌ها را به صورت اجمالی توضیح می‌دهد اما در آن اشاره‌ای به آرمانشهر علمی نشده است.

همچنین می‌توان به پیشینه‌های نیمه مرتبط دیگری در این زمینه اشاره کرد، از جمله آن‌ها سه مقاله نقدی از رؤوفین سنیر<sup>۱</sup> است که در ادامه بخشی از نظرات ایشان ذکر می‌گردد. نویسنده در مقالات تحلیلی خود بیشتر بر چگونگی انتقال ادبیات علمی - تخیلی از ادبیات غربی به ادبیات عربی تأکید دارد. همچنین دو کتاب «الخیال العلمي فی الأدب العربي المعاصر» (۲۰۰۴م) اثر یوسف الشارونی کتاب دیگری است که به ادبیات علمی - تخیلی در ادبیات عربی پرداخته است. پژوهش دیگر، پایان نامه‌ای است تحت عنوان «الخیال العلمي فی الادب العربي الحديث فی ضوء الدراسات المقارنة» نوشته محمد عبد‌الله الیاسین که در سال ۲۰۰۸ در دانشگاه «البعث» سوریه از آن دفاع شده است و نویسنده در این پژوهش به طور مفصل به تولد ژانر ادبیات علمی - تخیلی در ادبیات غرب، به تفکیک کشورها و همچنین ادبیات عربی می‌پردازد و به صورت گذرا به توفیق الحکیم و آثار علمی تخیلی وی نیز اشاره می‌کند.

اما آنچه کار نگارنده تحقیق حاضر را از این آثار متمایز می‌سازد این است که در تحقیق حاضر به شکل تخصصی‌تر، به یکی از اصلی‌ترین عناصر ادبیات علمی - تخیلی یعنی آرمانشهر و ضد آرمانشهر پرداخته می‌شود و ضمن معرفی مضمون دو اثر از توفیق الحکیم، تلاش می‌شود تا چگونگی پرداختن به این موضوع مورد تبیین و بررسی قرار گیرد و در نهایت مشخص گردد که توفیق در اینگونه آثار خود چه آینده‌ای را برای بشر تخمین زده است و ایده اصلی وی در این آثار کدام است.

## ۲. ادبیات علمی - تخیلی

ادبیات علمی - تخیلی یکی از ژانرهایی است که در چند دهه‌ی اخیر در زمینه‌ی ادبیات داستانی به طور چشمگیری مطرح گردیده است اما به جرأت می‌توان گفت که تاکنون تعریف جامع و کاملی برای آن ارائه نشده و به اندازه‌ی تمام نویسندگان و ناقدان این ژانر، تعریف برای آن وجود دارد.

عصام بهی، ادبیات علمی - تخیلی را برگرفته از یک حقیقت ثابت شده و یا ثابت نشده‌ی علمی می‌داند که زندگی بشر را در آینده‌ای دور یا نزدیک به تصویر می‌کشد. در این ژانر، ادبیات لباس زیبایی است که نویسنده بر تن علم می‌کند تا بدین شکل بتواند گوشه‌ای از ابهامات هستی را کشف نماید (بهی، ۱۹۹۹: ۵۷). بنابراین ادبیات علمی - تخیلی نوعی مصالحه و آشتی میان علم و ادبیات است و آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و به مرحله‌ای می‌رسد که دانشمندان وارد وادی ادیبان می‌شوند و ادیبان نیز مجبور به فراگیری دستاوردهای دانشمندان می‌شوند و نویسنده با تخیل ادبی خویش علم را به کار می‌گیرد و با تمرکز بر آینده کمر به حل و تغییر پدیده‌های پیچیده طبیعت می‌بندد (عزام، ۲۰۰۳: ۱۰). با نگاهی به آثار علمی - تخیلی می‌توان موارد اصلی کاربرد این شاخه را به شرح زیر برشمرد:

۱. بیان نظریه‌های ثابت شده و ثابت نشده‌ی علمی در قالب داستان و نمایشنامه و ارائه‌ی پیش‌بینی‌هایی از آینده و پیشرفت آتی علم و فناوری و گمانه‌زنی‌های علمی، انسانی و اجتماعی.

۲. پرداختن به تأثیرات پیشرفت علم و فناوری بر زندگی جوامع و انسان‌ها در آینده به منظور شناسایی مشکلات نسل‌های آینده و ارائه راه‌های نظری و اعلان خطر به انسان‌ها در قالب داستان و نمایشنامه (محمد قصاب، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

یکی از پژوهشگرانی که در زمینه ادبیات علمی - تخیلی عربی مقالاتی را منتشر ساخته است رؤوفین سنیر است. وی معتقد است که اصطلاح «الخیال العلمي» ترجمه و مترادف **sciece fiction** نیست و می‌گوید ادبیات علمی - تخیلی در ادبیات عربی به درستی معادل سازی نشده است و بیشتر پژوهشگران عرب نتوانسته‌اند به طور واضح آن را از فانتزی متمایز سازند (Snir, 2000: 269). همچنین پژوهشگر روسی، دینر رافیسوویچ معتقد است که اصطلاح **الخیال العلمي** بر خلاف اصطلاح انگلیسی آن دلالت کمی بر نقش علم در این گونه آثار دارد. اصطلاح دیگری که برای این گونه ادبی در ادبیات عربی به کار می‌رود فانتزی می‌باشد که آن نیز با انتقادهای شدیدی روبرو شده است (Rafisovich, 2014: 190) رؤوفین سنیر پژوهش و بررسی ادبیات علمی - تخیلی عربی را مثبت ارزیابی نمی‌کند و می‌نویسد: در زمینه چگونگی گسترش ادبیات علمی - تخیلی عربی پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است و فقط شامل چند مورد انگشت شماری است که اخیراً منتشر شده است و آن‌ها نیز به گونه‌ای کلی به معرفی آثار عربی در زمینه ادبیات علمی - تخیلی پرداخته‌اند بدون این که از پس زمینه‌ها و چگونگی ورود آن از ادبیات غرب و آمریکا به ادبیات عربی سخنی به میان بیاورند (Snir, 2001: 231).

### ۳. ادبیات علمی - تخیلی و آرمانشهر علمی

اندیشه خلق آرمانشهر قرن‌هاست که توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است. افلاطون حدود دو هزار و پانصد سال قبل، اندیشه آرمانشهر را بنیان نهاد و در دوران رنسانس، تامس مور<sup>۲</sup> آن را وارد مرحله جدیدی کرد. «اصطلاح آرمانشهر از دو کلمه یونانی گرفته شده است؛ یکی Outopia به معنای لامکان و دیگری Europa به معنای

آباد مکان اما تامس مور برای اولین بار ترکیبی از این دو واژه را ساخت و آن را Utopia آرمانشهر نامید» (مرادخانی، ۱۳۷۹: ۷۲).

آرمانشهر را می‌توان به دو شاخه اصلی تقسیم کرد: ۱. آرمانشهر کلاسیک و فلسفی ۲. آرمانشهر ادبی.

هدف آرمانشهر فلسفی محکم گردانیدن پایه‌های حکومت و سیاست است که فیلسوفان در آن بهترین شرایط سیاست و حکومت‌داری را ارائه می‌دهند. مهم‌ترین آثار در این زمینه «جمهوری»/فلاطون و «مدینه فاضله» اثر فارابی است. این نوع آرمانشهرها بر اساس پایه‌های منطقی و فلسفی بنا می‌شوند و یک سیاست کلی را برای اجرای عدالت و رسیدن به سعادت ارائه می‌دهند. «فلاطون دولت را مانند بدن انسان دارای سه بخش تصور می‌کند که در آن به جای سر و سینه و شکم، حکمرانان، پاسداران و زحمت‌کشان وجود دارند. همان‌گونه که آدم سالم و هماهنگ تعادل و تناسب به خرج می‌دهد نشانه دولت با فضیلت نیز این است که هر کسی جایگاه خود را بداند» (خدیجه شمشادی، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

ادبیات علمی - تخیلی همان‌گونه که از اسم آن پیداست مرتبط با پیشرفت علم و تکنولوژی است و چشم‌اندازی را از آینده علمی بشر ارائه می‌دهد. بنابراین تصویر آرمانشهر علمی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین ایده‌های مطرح در آثار علمی - تخیلی دانست. د/ر کو سووین<sup>۳</sup> یکی از اولین منتقدان ادبیات علمی - تخیلی است که آرمانشهر را یکی از اصلی‌ترین زیرشاخه‌های ادبیات علمی - تخیلی می‌داند و معتقد است که آرمانشهر نه تنها جزء بزرگی از ادبیات علمی - تخیلی است بلکه سلف و ریشه این ژانر را نیز باید در اندیشه‌های آرمانشهری جست و جو کرد (Suvín, 1998: 42).

نویسندگان علمی - تخیلی علیه آرمانشهرهای کلاسیک و فلسفی می‌شورند و در آن هیچ سعادت را برای انسان نمی‌بینند. به عبارت دیگر، آرمانشهر کلاسیک و فلسفی در اندیشه نویسندگان علمی - تخیلی، به گونه‌ای ضد آرمانشهر مبدل می‌گردد.

دو/ارد جیمز می‌نویسد: سؤال پرسیده نشده و ضروری در بیشتر رمان‌های آرمانشهری این است که زندگی چه معنایی دارد و یا سرنوشت بشر چیست؟ پرسش

مهم و بی‌پاسخی که تقریباً هیچ کس به جز متخصصان الهیات و نویسندگان علمی-تخیلی آن را مطرح نمی‌کنند. نویسندگان علمی-تخیلی با مطرح کردن این‌گونه پرسش‌های بی‌پاسخی، افق‌های آرمانشهر را گسترده‌تر می‌کنند و به انطباق آن با دنیای آینده که در آن احتمالات و عدم قطعیت‌های فراوانی وجود دارد کمک می‌کنند. احتمالات و عدم قطعیت‌هایی که حتی به ذهن تامس مور هم خطور نکرد (James and Mendlesohn, 2003: 221).

بنابراین نقد آرمانشهر بنا شده بر پایه علم و پیشرفت‌های علمی یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های ادبیات علمی-تخیلی است و بیشتر نویسندگان ادبیات علمی-تخیلی این موضوع را مد نظر داشته‌اند. توفیق الحکیم نیز، به عنوان پیشگام این ژانر در ادبیات عربی، از این امر مستثنی نیست. اکنون این جنبه از ادبیات علمی-تخیلی در دو اثر توفیق الحکیم تحت یعنی «رحلة إلى الغد» و «في سنة مليون» پرداخته می‌شود.

#### ۴. آرمانشهر و ضد آرمانشهر در نمایشنامه «رحلة إلى الغد»

توفیق الحکیم نمایشنامه «رحلة إلى الغد» را در سال ۱۹۵۷ به رشته‌ی تحریر در آورد و منتشر ساخت. رویدادهای این نمایشنامه در مورد زندگی دو شخصیت زندانی است که محکوم به اعدام شده‌اند اما دولت تصمیم می‌گیرد که به جای اعدام، آن‌ها را به قصد سفری اکتشافی به یک سیاره‌ای مجهول بفرستد که احتمال زنده ماندن آن‌ها یک درصد است. هنگامی که آن دو به سیاره‌ی مجهول می‌رسند متوجه می‌شوند که آن‌جا نیازی به کار، تلاش و فعالیت ندارند زیرا بسیاری از ارزش‌ها و خصوصیت‌های انسانی همانند سرما، گرسنگی، ترس، امید، آرزو و ... فاقد معنا شده است و به باتری‌هایی تبدیل شده‌اند که با برق موجود در تمام آن سیاره شارژ می‌شوند و مادامی که آن‌جا زندگی می‌کنند هیچ دغدغه‌ای ندارند. اما پس از گذشت مدت زمان کمی متوجه زیان و فاجعه این نوع زندگی می‌شوند و نمی‌توانند یکنواخت و بدون تلاش و فعالیت زندگی خود را به سر ببرند و اعدام را بر این گونه زندگی ترجیح می‌دهند زیرا احساس می‌کنند که از چارچوب انسانی خود خارج شده و به یک کوه یا تکه‌ای سنگ تبدیل گشته‌اند. از

این‌روى تلاش می‌کنند تا از شر آن سیاره و آن نوع زندگى رهاى یابند تا این که شخصیت مهندس سفینه را تعمیر می‌کند و می‌تواند توسط آن به زمین باز گردند. آن دو زمانى که به زمین می‌رسند متوجه می‌شوند که ۳۰۹ سال از عمر کره زمین گذشته است و پیشرفت‌های علمى، تغییرات فراوانى را در زندگى انسان‌ها ایجاد کرده است؛ غذا از مرکبات شیمیایى به دست می‌آید و همه کشورها به طور یکسان از آن بهره می‌برند. از این‌روى فقر و گرسنگى ریشه‌کن شده و به تبع آن جنگ و خونریزى از دنیا رخت بر بسته است، وسایل و ماشین آلات تمام کارهای انسان را انجام می‌دهند و انسان‌ها دیگر نیازی به تلاش و فعالیت ندارند.

روح و ایده اصلی نمایشنامه «رحلة إلى الغد» معارضه با اصل پیشرفت‌های کورکورانه‌ی علمى است و به گمان نویسنده زندگى صنعتى، عاطفه و احساس انسان‌ها را خشک می‌گرداند و انسان‌ها در دنیای صنعتى و ماشینى ذات انسانى خود را از دست می‌دهند و به یک نوع ماشین تبدیل می‌شوند که با برق شارژ می‌شود.

انتخاب موضوع آرمانشهر علمى از جانب توفیق‌الحکیم ناشى از احساس عمیق او نسبت به ارتباط میان علم و جامعه انسانى است. نویسنده در این اثر بر این نکته دست می‌نهد که آرمانشهرى که انسان‌ها می‌خواهند از طریق پیشرفت‌های علمى بدان برسند دو عنصر از مهم‌ترین عناصر زندگى انسانى را نابود خواهد کرد؛ یکى گذشته و تاریخ و دیگری تلاش و فعالیت. گذشته در این نمایشنامه فقط یک دوره و مقطعى تاریخی نیست بلکه روح، عاطفه و هنر را نیز تشکیل می‌دهد و با از بین رفتن گذشته و تاریخ، زندگى انسان فاقد معنا می‌گردد. به عبارت دیگر، توفیق گذشته را نماد عاطفه و هنر و روح زندگى می‌داند. همچنین فعالیت و تلاش فقط تولید ماشین آلات و دستگاه‌های پیشرفته علمى نیست بلکه باید نقش آن‌ها را در زندگى بشر به چالش کشید و نباید اجازه داد تا پدیده‌های صنعتى بر روى روابط و احساسات انسانى تأثیر بگذارند. بنابراین توفیق بسیار محتاطانه به سوى آینده علمى گام برمی‌دارد و حتى آن دنیای متصور را ضد آرمانشهر می‌داند. مقصود نویسنده از فردایى که در عنوان این نمایشنامه دیده می‌شود همان سرانجام بشریت است که توسط صنعت و ماشین آلات به هلاکت



می‌رسد. اگر شخصیت‌های زندانی اول و دوم از اول دیالوگ‌های این نمایشنامه برداشته شود و کل این جملات، مونولوگ (گفت و گوی درونی) خود نویسنده در نظر گرفته شود مشخص خواهد شد که نویسنده فلسفه علم را به چالش می‌کشد و در مورد آن نظر می‌دهد و معتقد است که اگر عقل و علم جایگزین قلب و فعالیت گردند آزادی انسان را به صلیب خواهند کشید و سیاره مجهول به عقیده نویسنده، فضای جدیدی است که انسان امروزین بدان چشم دوخته است و با پیشرفت‌های سریع علمی به سوی آن گام برمی‌دارد. در این دنیای متصور، بسیاری از هنجارها و نیازهای انسانی ارزش خود را می‌بازند.

با نگاهی به موفق‌ترین آثار علمی- تخیلی، مهم‌ترین ویژگی آن‌ها را می‌توان تکنولوژی پیشرفته، فقدان آزادی فردی، حکومت‌های سرکوبگر با قدرت فوق‌العاده و پیشرفته، از بین بردن روشنفکران، تولید مثل مصنوعی و از بین رفتن ارزش‌های انسانی دانست. توفیق الحکیم در این نمایشنامه با تأثیر پذیرفتن از این آثار به خصوص **دنیای قشنگ نو**، هم به توصیف آرمانشهر علمی می‌پردازد که دنیا پس از ۳۰۹ سال بدان رسیده است و هم نشانه‌های ضد آرمانشهری آن را توصیف می‌کند. از نمونه‌های آرمانشهری این نمایشنامه این است که پزشکی در دنیای آینده عمر مفید انسان را به بیش ۳۰۰ سال می‌رساند:

السجين الأول: ما هو متوسط العمر عندكم؟.../الشقراء: مائة و خمسون عاما و ربما مائتان... ثم يبدأ الشخص يفقد شبابه!.../السجين الأول: شبابه؟!... و متى إذن الشيخوخة؟!.../الشقراء: الشيخوخة العادية تظهر آثارها على الشخص عندما يقترب عادة من الثلاثمائة....

«زندانی اول: میانگین عمر شما چند سال است؟...شقراء: صد و پنجاه سال و شاید دویست سال... سپس شخص کم کم جوانی خود را از دست می‌دهد!.. زندانی اول: جوانی‌اش؟!...پس پیری چه هنگامی است؟.. شقراء: هنگامی که شخص نزدیک سیصد سال شود کم کم آثار پیری عادی نمایان می‌شود...» (همان: ص ۱۲۰).

در این نمایشنامه نویسنده دنیای را متصور می‌شود که جنگ و درگیری در دنیا پایان یافته است و مادامی که همه انسان‌ها به نیازهای خود رسیده‌اند دیگر نزاعی میان آن‌ها وجود ندارد:

...فقد ثارت الشعوب... و وقفت الحرب في الحال...و لم تحدث أضرار كثيرة... ومنذ ذلك التاريخ لم تقم حرب كبيرة.../السجين الأول: بالطبع... هذا يفسر تقدمكم العلمي!.../الشقراء: حدث بعد ذلك بقليل أعظم انقلاب في مصير البشرية... كما يقول لنا التاريخ... وهو الذي قضى نهائيا على فكرة الحرب!....

«...ملت‌ها شورش کردند...و فوراً جنگ متوقف گشت...و ضررهای زیادی اتفاق نیافتاد...و از آن تاریخ دیگر جنگ بزرگی درنگرفت...زندانی اول: طبیعتاً...این نشان دهنده پیشرفت علمی شماست...شقراء: کمی پس از آن بزرگترین انقلاب در سرنوشت بشریت اتفاق افتاد...آن گونه که تاریخ به ما می‌گوید...و آن انقلاب برای همیشه به اندیشه جنگ خاتمه داد» (همان: ص ۱۲۷).

اما توفیقی نیز در این نمایشنامه همانند دیگر نویسندگان آرمانشهر علمی، ضمن ارائه توصیفاتی از امکانات پیشرفته دنیای صنعتی، در اندیشه خلق یک اثر ضد آرمانشهری است. دنیایی که انسان به پیشرفت‌های علمی چشمگیری رسیده است اما از چاله به چاه افتاده است و اولین دغدغه و سؤالی که در این دنیای متصور نویسنده برای انسان ایجاد می‌شود «چکار کنم؟» است، بنابراین در دنیایی که همه فعالیت‌های بشری توسط ماشین آلات صنعتی و پیشرفته انجام می‌شود انسان به حاشیه رانده شده و زندگی او خشک و منجمد می‌گردد بنابراین او مرگ را بر این نوع زندگی ترجیح می‌دهد:

السجين الأول: ماذا نفعل منذ الآن... ما هو عملنا?...حتى مجرد اكتشاف هذا الكوكب تم بما في رأسينا من إشعاعات دون حاجة إلى حركة أو عمل!... هل فكرت في أي شيء نستخدم به حياتنا هنا?... هذه الحياة الخالدة و الصحة الدائمة!.../السجين الثاني: و لكن يجب على كل حال أن نعمل شيئاً!.../السجين الأول: هنا المشكلة!... ما هو العمل الذي نعمله?.../السجين الثاني: «يفكر لحظة» لا... لا تخفني!... ما هذا الكلام الذي تقول?... تريد أن تقول إنه لم تعد بنا حاجة إلى العمل...

«زندانی اول: از الآن چکار کنیم... کار ما چیست؟... حتی به مجرد کشف این سیاره، اشعه‌هایی را به سر ما ساطع کرد که دیگر نیازی به جنبش و فعالیت نداریم!... آیا اندیشیده‌ای که این جا زندگی خود را به چه چیزی مشغول سازیم!... این زندگی جاودانه و سلامتی همیشگی!!... زندانی دوم: و اما باید در هر حال چیزی را انجام بدهیم؟!... زندانی اول: مشکل اینجاست!... چه کاری باید انجام بدهیم؟!... زندانی دوم: «در حالی که لحظه‌ای فکر می‌کند» نه... مرا نترسان!... این چه حرفی است که می‌گویی؟!... می‌خواهی بگویی ما دیگر نیازی به کار و فعالیت نداریم...» (همان: ص ۹۰).

از این روی عدم کار و تلاش به معنای انجماد زندگی است که در آن صورت انسان به شیء وارگی و جنون می‌رسد.

همچنین نویسنده معتقد است که آرمانشهر علمی به قیمت قربانی شدن مهم‌ترین ارزش‌های انسانی از جمله عشق و ازدواج به دست می‌آید:

السمراء:... نحن في عالم مكتظ بوسائل اللعب و اللهو لكل الناس لأن الناس يأكلون و يشربون و يلعبون بلا عمل و لا مسئولية... أما الذي يصبح طالبا العمل فيتهمونه بإحداث الشغب وهم لا يشجعون الحب الجدي الذي يؤدي إلى الزواج، لأن الزواج تكتنفه نفس الصعوبات التي تكتف طلب العمل!...

«سمراء: ما در دنیایی هستیم که سرشار از وسایل لهو و لعب برای همه مردمان است زیرا مردم می‌خورند و می‌نوشند و بدون هیچ فعالیت و مسئولیتی بازی می‌کنند... اما کسی که خواستار کار و فعالیت باشد او را به ایجاد اغتشاش متهم می‌کنند و آن‌ها به عشق جدی که منجر به ازدواج گردد تشویق نمی‌کنند، زیرا ازدواج دارای همان مشکلاتی است که کار و فعالیت با آن دست و پنجه نرم می‌کند (همان: ص ۱۴۰).

در دنیای متصور نویسنده، عشق و ازدواج که از مهمترین ارزش‌های انسانی هستند معنای خود را باخته‌اند و دیگر هیچ ازدواجی از روی عشق شکل نمی‌گیرد و اگر هم ازدواجی صورت گیرد بسیار نظارت شده و دقیق و همچنین فقط به افراد خاصی این اجازه داده می‌شود زیرا فقط به قصد تداوم نسل انجام می‌پذیرد نه عشق:

السجين الأول: ألا يحق لكل شخص أن يتزوج؟.../السمرء: لا يا سيدي... يجب على طالب الزواج أن يجتاز اختبارا علميا دقيقا، ليتم التأكد من قيمة النسل الذي سينتجه للعالم... الزواج لم يعد للحب... منذ أمد طويل... لأن الحب يتم بغير زواج!.../السجين الأول: الزواج للإنتاج فقط؟.../السمرء: و بشروط... شروط قاسية قلما تتحقق لأكثر من خمسة في المائة من السكان... و بعض العلماء يستكثرون هذه النسبة، و يقولون إن انقراض الحروب و الأمراض و طول الأعمار المطرد يجعل العالم في غير حاجة إلى سكان جدد!...

«زندانی اول: آیا به هر شخصی اجازه ازدواج داده نمی‌شود؟...سمرء: نه سرورم... کسی که می‌خواهد ازدواج کند باید آزمایش علمی دقیقی را انجام بدهد، تا از ارزش نسلی که او برای این دنیا تولید می‌کند اطمینان حاصل شود... ازدواج دیگر به خاطر عشق نیست... خیلی وقت است... زیرا عشق بدون ازدواج انجام می‌شود!... زندانی اول: ازدواج فقط برای تولید مثل است؟...سمرء: با شرط‌هایی... شرط‌هایی سخت که کم اتفاق می‌افتد برای بیش از پنج درصد ساکنان محقق شود... و بعضی از دانشمندان این نسبت را زیاد می‌دانند و می‌گویند که از بین رفتن جنگ‌ها و مریضی‌ها و زیاد شدن طول عمر انسان‌ها، دنیا را از ساکنان جدید بی‌نیاز ساخته است!...» (همان: ص ۱۴۱).

یکی دیگر از جنبه‌های ضد آرمانشهری این نمایشنامه، نقش حکومت در دنیای صنعتی است. اگرچه دولت تمام وسایل رفاه و لهو و لعب را برای تمامی افراد جامعه فراهم کرده است اما با وسایل مجهز و اختراعات عجیب به شدت افکار مردمان را کنترل می‌کند. بنابراین نبود آزادی فردی، یکی دیگر از اصلی‌ترین شاخص‌های ضد آرمانشهری است که توفیق ضمن گفت و گوی میان زندانی اول و سمرء بدان می‌پردازد:

رجل الأمن: «يتقدم إلى السمرء» رأينا و سمعنا كل شيء!.../السمرء: الأجهزة!... نعم... هنا أيضا و معنا نحن... هذا ما لم يخطر لي... لكن ماذا قلنا و فعلنا مما يخالف القوانين؟.../رجل الأمن: اتفقت مع هذا السيد على القيام بعمل ما لتغير الوضع القائم... ما هو هذا العمل؟... «پلیس: در حالی که به سمرء نزدیک می‌شود» ما همه چیز را دیدیم و شنیدیم!...سمرء: دستگاه‌ها... این جا هم با ما هستند... این به ذهن من خطور نکرد... اما

چه چیزی گفته‌ایم و انجام داده ایم که مخالف قوانین باشد؟... پلیس: با این آقا متحد شده‌اید تا برای تغییر وضعیت موجود دست به کاری بزنید... آن چه کاری است؟...» (همان: ص ۱۴۹).

حکومت در این دنیای مدرن و صنعتی تحت هیچ شرایطی به افراد و احزاب مخالف، اجازه انتشار افکار را نمی‌دهد و به عقیده نویسنده عدم آزادی فردی و همچنین آزادی بیان از مهم‌ترین ویژگی‌های دنیای صنعتی آینده خواهد بود:

السجين الأول: ...عندما يطلب مني مواجهة الدنيا بأحاديثي و تقاريري، سوف أعلن على الملأ رأبي بصراحة في كل هذا الذي حدث!... سوف أقول للدنيا: إني بعد ثلاثمائة عام وجدت كل شيء تغير إلا الخوف من الكلمة، و الانزعاج من الرأي!... خير لكم أن تقبضوا علي...»

«زندانی اول: هنگامی که از من خواسته شود تا با گفته‌ها و گزارشاتم با دنیا روبرو شوم، در ملأ عام نظرم را در مورد آنچه که اتفاق افتاد به صراحت اعلام خواهم کرد!... به دنیا خواهم گفت: من بعد از سیصد سال دیدم همه چیز تغییر کرده است به جز ترس از بیان و تنفر از نظر دادن [دیگران]!... رای شما بهتر است مرا دستگیر کنید...» (همان: ص ۱۵۵).

این نمایشنامه با از خودگذشتگی قهرمان آن یعنی زندانی اول برای سمراء پایان می‌پذیرد و او داوطلبانه زندان و شهر سکوت را انتخاب می‌کند زیرا هیچگاه نمی‌تواند خود را با دنیای صنعتی و پیشرفته سازگار سازد.

## ۵. آرمانشهر و ضد آرمانشهر در داستان کوتاه «في سنة مليون»

این داستان در مجموعه داستانی فلسفی به اسم «أرنی الله» به چاپ رسیده است. رویدادهای این داستان در مورد یک دانشمند زمین شناس اتفاق می‌افتد که در کاوش‌های زمین شناسی خود، جمجمه‌ی یک انسان را می‌یابد و شگفت زده می‌شود که چگونه امکان دارد کله یک انسان این گونه بدون گوشت پوست شده باشد. زمین شناس با تأمل در این جمجمه متوجه می‌شود که زمانی چیزی به اسم مرگ در کره‌ی زمین وجود داشته است و انسان‌ها پس از مدت زمان محدودی جان خود را از دست

می‌دادند اما وقتی این مجموعه را به دیگر دانشمندان نشان می‌دهد آن‌ها مجموعه را جزئی از پیکر در حال ساخت یک انسان می‌دانند که به هر دلیلی ساختن آن متوقف شده است و هنگامی که زمین شناس با آن‌ها از مرگ و عدم وجود حرف می‌زند او را دیوانه‌ای می‌پندارند که باید به بیمارستان روانی منتقل گردد. اما دانشمند زمین‌شناس شروع می‌کند و اندیشه مرگ و عدم وجود را رواج می‌دهد تا این که توسط دولت یکپارچه‌ای که بر دنیا حکومت می‌کند دستگیر می‌شود و به آزمایشگاه برده می‌شود تا از طریق اشعه‌هایی خاص، مغز او را جایگزین کنند تا افکار او انتشار نیابد اما در جامعه عده‌ای راه او را ادامه می‌دهند تا این که پس از مدت زمانی طولانی به دلیل اختلال در سیستم‌های تغذیه، انسانی جان خود را از دست می‌دهد و آن‌ها مرگ را برای اولین بار می‌بینند و از آن پس مردم دست به قیام برضد حکومت می‌زنند و می‌خواهند که به طور طبیعی زندگی کنند و مرگ را تجربه کنند.

توفیق در این داستان دنیایی را خلق می‌کند که کاملاً با دنیای امروز متفاوت است. در این دنیا، انسان‌ها جاودانه شده‌اند و ارزش‌هایی انسانی همچون مرگ، ترس، تاریخ و گذشته معنای خود را باخته‌اند. نویسنده این داستان را بر پایه یک اندیشه علمی-تخیلی بنا نهاده است. توفیق در این داستان نیز آینده‌ای علمی که انسان امروزی بدان چشم دوخته است را به چالش می‌کشد گویا نمی‌تواند آینده‌ای روشن را برای او در نظر بگیرد زیرا دنیای آینده را قربانگاه خصیصه‌ها و ارزش‌های انسانی از جمله عشق، ازدواج، تاریخ، گذشته و مرگ می‌داند. نویسنده در این داستان نیز نهایتاً مرگ را پایان هر انسانی می‌داند که فقط با آن می‌تواند به آرامش ابدی دست یابد. در واقع توفیق در این داستان دنیای ساخته شده بر اساس علم را به سخره می‌گیرد و معتقد است در چنین دنیایی انسان به معنای واقعی آن وجود ندارد. همچنین در جهان متصور نویسنده، علم، گوهر وجودی بشر را بی اثر کرده است و برای هیچ کس در مورد گذشته، آینده و چرایی زندگی سؤالی برایش پیش نمی‌آید. به عبارت دیگر، توفیق در این داستان نقش پیامبری را ایفا می‌کند که آینده را برای معاصران خود به تصویر می‌کشد و نسبت به آن هشدار می‌دهد.

نویسنده در این داستان به این جنبه از ادبیات علمی - تخیلی می‌پردازد و دنیایی را به تصویر می‌کشد که انسان با پیشرفت‌های علمی توانسته است آرمانشهری را برای خود بنا نهد که در آن هیچ جنگ و مریضی و مرگی وجود ندارد:

وضعت هذه القصة في سنة مليون «ميلادية»!... في ذلك العصر صارت الدنيا إلى وضع يتعذر على الخيال تصوره... فلقد اختفت الحروب... و انقرض المرض، و محى الموت... نعم لقد تغلب العلم على الموت منذ مئات الآلاف من السنين... لم يعد هناك قوم يموتون... لم يعد هناك قوم يولدون أيضا... فالزواج للنسل انقرض كذلك منذ هذه الاحقاب، فالعلم هو الذي يجهز بكتريا النسل الآدمي في معاملة...

«این داستان در سال یک میلیون میلادی نوشته شده است... در این عصر دنیا به گونه‌ای شده است که خیال از تصور آن عاجز است... جنگ‌ها پایان یافته اند... و مریضی نابود شده است و مرگ وجود ندارد... بلکه علم هزاران سال است که بر مرگ غلبه یافته است... دیگر کسی وجود ندارد که بمیرد... همچنین کسی وجود ندارد که متولد گردد... همچنین ازدواج برای تداوم نسل از آن زمان از بین رفته است... علم در کارگاه‌های خود باکتری‌های نسل آدم را آماده می‌کند...» (الحکیم: لاتا: ص ۸۰).

بنابراین توفیق در این داستان آرمانشهری علمی را توصیف می‌کند که انسان به تمامی آرزوهای خود رسیده و حتی می‌تواند برای همیشه زندگی کند زیرا در این دنیا چیزی به اسم مرگ نیز معنای خود را باخته است و همانند دیگر عناصر طبیعت همچون کوه و دریا و ... می‌توانند تا همیشه زندگی کنند:

... لقد أصبح البشر الموجودون شأنهم شأن عناصر الطبيعة الخالدة التي لا تتغير، إنهم باقون دائما كتلك الشمس الباقية و ذلك الجبل... لا شيء يخبو فيهم أو ينقص منهم... فخلالهاهم تتحدد و غددهم لا تعرف البلى... كلمة الشيخوخة لم يعد لها مدلول في لغة ذلك العصر... و لا كلمة الشباب... كل ما يعرفه أهل ذلك الزمان هو أنهم «موجودون» و هل يستطيع البحر... لو كانت له لغة، أن يتحدث عن الصبا أو الهرم؟!...

«حالت انسان‌های موجود همانند عناصر همیشگی و جاودانه‌ی طبیعت شده است که تغییر نمی‌کند، آن‌ها همیشه باقی هستند همانند خورشید و آن کوه... چیزی در آن‌ها از

بین نمی‌رود و کم نمی‌شود... سلول‌های آن‌ها تجدید می‌شود و غدد آن‌ها خستگی را نمی‌شناسد... نه کلمه پیری در زبان مردمان این عصر دیگر معنایی دارد... و نه کلمه جوانی... تمام چیزی که مردم این عصر می‌دانند این است که آن‌ها وجود دارند و آیا اگر دریا زبان داشت می‌توانست از جوانی و پیری سخن بگوید؟!...» (همان: ص ۸۱).

ویژگی دیگری که توفیقی برای این آرمانشهر در نظر می‌گیرد این است که گذشته و تاریخ معنای خود را باخته‌اند و انسان‌ها تصور می‌کنند که همانند عناصر طبیعی از جمله کوه و دریا از بدو خلقت وجود داشته‌اند و تا همیشه وجود خواهند داشت بنابراین نمی‌توانند کلماتی مانند آینده و گذشته را درک کنند زیرا عنصر زمان در زندگی آن‌ها وجود ندارد:

«المستقبل» عجيبة الواقع على آذان القوم في ذلك العصر... ليس هناك غد بالنسبة إليهم... ليس هناك ليل و لا نهار و لا نوم...

«آینده» در واقع برای گوش‌های مردمان این عصر ناآشنا و غریب است... آن‌ها فردایی ندارند... شب و روز و خواب وجود ندارد...» (همان: ص ۸۳).

بدین شکل توفیق، آینده علمی و مدینه فاضله‌ای که انسان امروزمین بدان چشم دوخته و امید دارد توسط علم بدان دست یابد را به تصویر می‌کشد و تمام ویژگی‌های آن را ذکر می‌کند اما این دنیا از نظر نویسنده این داستان، به قیمت از دست رفتن ارزش‌های انسانی همچون مرگ، ازدواج، عشق و عاطفه به دست می‌آید. به عبارت دیگر، در آرمانشهری که از طریق علم به دست می‌آید ارزش‌های انسانی وجود ندارند و نبود این عنصر، نه تنها ویژگی آرمانشهری را از آن ساقط کرده بلکه آن را به ضد آرمانشهر تبدیل ساخته است.

توفیق مهمترین ارزش‌ها و ویژگی‌های انسانی را هنر، عشق، شعر و شاعری می‌داند و به عقیده وی پیشرفت‌های علمی به قیمت قربانی شدن این ارزش‌ها محقق گردیده است و در آینده علمی بشر، این ارزش‌ها رنگ و بوی خود را می‌بازند و توفیق این را چالشی بزرگ می‌بیند و جامعه انسانی را نسبت به آن بیم می‌دهد:



...إن كلمة «الحب» كانت هي الأخرى قد انقضت منذ مئات الآلاف من الأعوام... و بزوال الحب زال الشعر و الفن... ولم يبق مكان لعاطفة...  
«... کلمه عشق یکی دیگر از آن موارد است که هزاران سال است از بین رفته است... و با از میان رفتن عشق، شعر و هنر نیز از بین رفتند... و جایگاهی برای عاطفه باقی نماند... (همان: ص ۹۲).

یکی دیگر از جنبه‌های ضد آرمانشهری که توفیق در این داستان نیز بدان می‌پردازد نقش حکومت در زندگی افراد جامعه است که هیچ جایگاهی را برای استقلال فردی قائل نمی‌شود. این حکومت اگرچه وسایل آسایش و رفاه مردمان را فراهم می‌کند اما به شدت سرکوبگر است و اجازه نمی‌دهد تا مردم به امور باطنی و معنوی، همچون عشق و عاطفه و مرگ بیانداشند و زمانی که یکی از انسان‌های این عصر بر اثر برخورد شهاب سنگ بر زمین جان خود را از دست می‌دهد، حکومت به شدت مردم را سرکوب می‌کند و اجازه نمی‌دهد به آن انسان مرده نگاه کنند و به پدیده‌ای به اسم مرگ بیانداشند:

...وقعت الفتنة و حدث شغب هو الأول منذ عشرات الآلاف من السنين... انتصرت الحكومة آخر الأمر و حملت الرجل المسحوق الرأس حيث عاجلوه أو أخفوه... لا أحد يدرى...  
«تشویشی اتفاق افتاد و شورش به پا شد... این اولین شورش بود که پس از ده‌ها هزار سال شکل گرفت... حکومت آخر سر پیروز شد و سر له شده آن فرد را به جایی بردند که او را معالجه کنند و یا پنهان سازند... تا کسی نفهمد...» (همان: ص ۹۶).

اما نویسنده داستان در نهایت این گونه آرمانشهر را به عنوان مدینه فاضله نمی‌پذیرد زیرا معتقد است که در چنین دنیایی تمامی ارزش‌های انسانی از جمله ازدواج، عشق، هنر، مرگ، گذشته، آینده، تاریخ و آرزو در زندگی انسان‌ها جایگاه خود را از دست می‌دهند و مادامی که این ارزش‌ها از انسان سلب گردند نمی‌توان برای او آرمانشهری را تصور کرد. توفیق در این داستان، هم ویژگی‌های آرمانشهری و هم ضد آرمانشهر دنیای متصور خود را بیان می‌دارد و در نهایت نقش پیامبری را ایفا می‌کند که انسان را نسبت به فاجعه‌ای که در آینده با پیشرفت‌های علمی بدان دچار خواهد شد، هشدار می‌دهد. توفیق اندیشه‌های آرمانشهر و ضدآرمانشهری را به طور همزمان در این داستان مطرح

ساخته است زیرا این دو اگرچه در تضاد با هم هستند اما به هم وابسته‌اند و هر دوی آن‌ها تنها از طریق این تقابل است که معنا پیدا می‌کنند. ضد آرمانشهر از مدینه فاضله شکل گرفته است و از آن تغذیه می‌کند بنابراین آرمانشهر ریشه ضد آرمانشهر است. به عبارت دیگر، آرمانشهر نسخه مثبت و ایده آل مدینه فاضله است و ضد آرمانشهر نسخه‌ای منفی را از آن ارائه می‌دهد.

بنابراین توفیق در این اثر نیز به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات علمی - تخیلی یعنی آرمانشهر و ضد آرمانشهر می‌پردازد و در ضمن آن پیشرفت‌های علمی و تغییرات ناشی از آن را در این اثر خود بررسی می‌کند. نویسندگان در این داستان همانند دیگر نویسندگان علمی - تخیلی نمی‌توانند نسبت به آینده علمی بشر خوشبین باشد و ضمن اینکه دستاوردهای علمی بشر را در آینده توصیف می‌کند اما از آن روی سکه غافل نمی‌ماند و معتقد است که این دستاوردها به قیمت قربانی شدن بنیادی‌ترین ویژگی‌ها و ارزش‌های انسانی است که به دست می‌آیند.

و در نهایت می‌توانیم جنبه‌های آرمانشهری و ضد آرمانشهری این دو اثر توفیق را اینگونه نمایش دهیم:

جنبه‌های ضد آرمانشهری	جنبه‌های آرمانشهری
* بی‌هدف شدن زندگی و انجام آن.	* افزایش عمر انسان و حتی جاودانه شدن او
* رنگ باختن گذشته و تاریخ.	* نبود مریضی و مرگ
* نبود آینده و امید و آرزو.	* پایان یافتن جنگ و درگیری میان انسان‌ها
* قربانی شدن ارزش‌های انسانی	* پیشرفت‌های خیره‌کننده انسان در زمینه فناوری و تکنولوژی.
* رنگ باختن عشق، ادبیات و شعر در زندگی.	* برطرف شدن تمام نیازهای فردی و رفاه عمومی.
* حکومت سرکوبگر و کنترل افکار انسان‌ها با مجهزترین دستگاه‌ها.	* ریشه کن شدن فقر و گرسنگی
* به تمسخر گرفتن شعار دموکراسی.	
* از میان رفتن فردیت و تفکر و اندیشه.	
* قربانی شدن دین و معنویات.	

## نتایج

با بررسی این دو اثر منتخب از توفیق مشخص گردید که نویسنده در این دو اثر به دنبال خلق یک اثر علمی- تخیلی با تأکید بر روی موضع آرمانشهر علمی و ضد آرمانشهر بوده است؛ فردایی که در عنوان نمایشنامه «رحلة إلى الغد» دیده می‌شود همان آینده‌ای است که انسان امروزیین بدان چشم دوخته است و امید دارد تا توسط علم و پیشرفت‌های علمی بدان دست یابد اما توفیق با دیده شک به این آینده علمی می‌نگرد زیرا معتقد است که در چنین دنیایی تمام ارزش‌های انسانی رنگ می‌بازند بنابراین نمی‌تواند نسبت به آینده علمی انسان خوشبین باشد. همچنین در داستان فی سنة ملیون‌زمان دورتری را پیش‌بینی می‌کند که زندگی انسان‌ها بیشتر دستخوش تغییرات و پیشرفت‌های علمی قرار گرفته است. در این داستان نیز توفیق آرمانشهری علمی را توصیف می‌کند که علم تمام مشکلات انسان‌ها را حل نموده و انسان‌ها به جاودانگی دست یافته‌اند اما این جاودانگی به قیمت قربانی شدن ارزش‌های انسانی مانند عشق، ازدواج، امید و مرگ و ... به دست آمده است.

بنابراین توفیق در این دو اثر خود دست به گمانه زنی در مورد آینده علمی بشر می‌زند و ضمن اینکه جنبه‌های آرمانشهری آن را توصیف می‌کند اما در نهایت آن را ضد آرمانشهر می‌داند زیرا معتقد است که انسان نیاز دارد گرسنه شود، عشق بورزد، ازدواج کند، آرزو و امید داشته باشد تا انسان باقی بماند و در دنیای علمی آینده این ارزش‌ها از انسان سلب می‌گردد بنابراین به عقیده نویسنده پیشرفت‌های علمی نه تنها آرمانشهر را برای انسان به ارمغان نمی‌آورند بلکه او را به ضدآرمانشهر نزدیک می‌سازند. با تحلیل دیالوگ شخصیت‌های این دو اثر، می‌توان گفت که هدف اصلی توفیق در قالب شخصیت‌هایی بروز پیدا کرده است که طرفدار عشق و عاطفه و روابط انسانی و حتی مرگ هستند نه پیشرفت‌های علمی و جاودانگی. و نویسنده در این دو اثر نقش یک مصلح و روشنگر اجتماعی را بازی می‌کند و می‌خواهد به انسان تلنگری زده باشد تا با دیدی بازتر و واقع‌بینی بیشتری به سوی پیشرفت‌های علمی گام بردارد و انسان را نسبت به شیء وارگی و صنعتی شدن بیش از حد هشدار و بیم دهد.

همچنین از دیگر مواردی که توفیق در این دو اثر خود انسان را نسبت به آن بیم می‌دهد از میان رفتن فردیت و معنویت و حق تفکر در میان مردم است و انسان‌ها با اینکه تمامی اسباب رفاهشان تأمین شده و در آسایش کامل به سر می‌برند اما حق ندارند به فکر فرو روند و از چیستی و چرایی زندگی خود سؤال پرسند و نویسنده بر این نکته دست می‌نهد که حکومت‌های سرکوبگر با کنترل ذهن انسان‌ها حق آزادی و فردیت و تفکر را از آن‌ها سلب نموده‌اند و دموکراسی آن‌ها شعاری بیش نیست.

#### پی‌نوشت‌ها

- 1- Reuven Snir
- 2- Thomas More
- 3- DarkoSuvin

#### منابع و مأخذ

- ابن طفیل (۱۳۳۴ ش)، **حی بن یقظان**، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- بهی، عصام (۱۹۹۹م)، **الخیال العلمی فی مسرح توفیق الحکیم**، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة.
- الحکیم، توفیق (۱۹۵۳م)، **أرنی الله**، مطبعة مكتبة الآداب، القاهرة.
- \_\_\_\_\_ (لاتا)، **رحلة إلى الغد**، مكتبة مصر للطباعة.
- قصاب، محمد (۱۳۸۷ش)، **ادبیات علمی - تخیلی در ۲۰ سال اخیر**، ادبیات داستانی، شماره ۵۱.
- عزام، محمد (۲۰۰۳م)، **الخیال العلمی**، دار علاء‌الدین للنشر و التوزیع و الترجمة، ط ۱، دمشق.
- لاندوال، سام. جی (۱۳۷۵ش)، **داستان علمی - تخیلی چیست**، مترجم: محمد قصاب، ادبیات داستانی، شماره ۳۹.
- مرادخانی، کیانا (۱۳۷۹ش)، **بررسی تاریخچه آرمانشهر و ضد آن**، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۳۸، ۱۳۷۹.
- شمشادی، خدیجه (۱۳۸۵ش)، **اندیشه ی عدالت و حکومت نخبگان در اندیشه ی افلاطون**، فلسفه و کلام، حکمت سینوی، شماره ۳۴.
- مور، تامس (۱۳۷۳ش)، **آرمانشهر (یوتوبیا)**، ترجمه: داریوش آشوری و نادر افشار نادری، خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.

- وهبة، مجدى (١٩٨٤م)، معجم المصطلحات العربية فى اللغة و الادب، مكتبة لبنان، ط٢، بيروت.
- هاكسلى، آلدوس (١٣٩١ش)، دنياى قشنگ نو، ترجمه رضا فاطمى، انتشارات سمير، تهران، ١٣٩١.
- شريف، نهاد (٢٠٠٩م)، العطاء العربى فى أدب الخيال العلمى، المجلة الخيال العلمى، العدد ١٢، ٢٠٠٩.
- Roberts Adam (2000), SCIENCE FICTION, London and New York, First published.
- Snir, Reuven (2000). The emergence of science fiction in Arabic literature. Der Islam 77 (2). 263-285.
- Snir, Reuven (2001), Modern Arabic literature: A functional dynamic model. Toronto: York Press Ltd.
- Dinar Rafisovich Khayrutdinov (2014). Ahmad Khaled Tawfik's Novel Utopia as an Important Example of the New Wave of Science Fiction in Arabic Literature, World Applied Sciences Journal 31 (2).
- James Edward and Mendlesohn Farah(2003), The Cambridge companion to science fiction, science fiction, combridge university press.
- D. Suvin(1988), Positions and presuppositions of science fiction, Ohio: kent state university press.

## اليوتوبيا و اليوتوبيا المضادة في أعمال الخيال العلمي لتوفيق الحكيم: مسرحية رحلة إلى الغد و قصة في سنة مليون أنموذجا

زهرة ناعمي<sup>١</sup>

فرهنگ مفاخرى<sup>٢</sup>

### الملخص

أثار فكرة خلق اليوتوبيا اهتمام العلماء والكتاب منذ القرون العديدة. أسس افلاطون فكرة بناء المدينة الفاضلة ويُرى من بعده أن التقدّمات العلمية تقرّب الإنسان إلى هذه المدينة. أمّا بعض المفكرين بعد الحرب العالمية الثانية فنظروا إلى هذه التطورات العلمية بأعين الشك والترديد. ألدوس هكسلي من أول الدّين تطرّق إلى خلق اليوتوبيا العلمية و يستهزئ في أثره بالمدينة الفاضلة وما إن توصلت هذه المدينة إلى نهاية التقدّمات العلمية حتى يسلب منها الفاضلية. ورغم إمكان الإنجاز على العلم والتطورات العلمية لكن الإيصال إليها يؤدّي إلى الهاوية للإنسان. توفيق الحكيم أول من بشر ولادة الخيال العلمي في الأدب العربي ويخصبه بخلق آثار في هذا المجال منها مسرحيات لو عرف الشباب ورحلة إلى الغد وشاعر على القمر وقصة في سنة مليون. لقد قامت هذه الدراسة اعتماداً على المنهج الوصفي\_ التحليلي بالتعرّف على أبعاد الطوباوية وضدها في مسرحية رحلة إلى الغد وقصة في سنة مليون. قد توصلت هذه الدراسة إلى نتائج وأهمها إنعكاس ميزات اليوتوبيا العلمية أو مكافحة اليوتوبيا في حياة المستقبل العلمية ويتطرق توفيق في هذين الأثرين إلى ملامح الطوباوية وضدها كأنّه لم يرمستقبلاً مضيقاً للإنسان.

**الكلمات الرئيسية:** أدب الخيال العلمي، اليوتوبيا و اليوتوبيا المضادة، توفيق الحكيم، رحلة إلى الغد، في سنة مليون.

١- استاذة مساعدة لقسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الخوارزمي

٢- خريج مرحلة ماجستير في اللغة العربية و آدابها من جامعة الخوارزمي